

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم. دوست دارم بروم! من روزی به دنیا آمدم و انواع و اقسام رنج ها را دیدم آنقدر زیاد که فکر می‌کردم همه هم مثل من رنج می‌بینند اما اینطور نیست. بدنبال تعبیرهای زبان گفتار من نگردید من بلد نیستم آنطور که دوست دارید حرف بزنم فقط رنج را و عشق را فهمیدم که شماها فاصله میان آن دو را پرورش می‌نامید یا هرچه که به آن علاقه مندید اما برای من بیشتر مثل انتظاری سخت با مردمانی ناخوش و حرف هایی که نمی‌فهمم اما دگر گونم کرده گذشته است؛ دوست ندارم دیگر آنها را ببینم مرا بیش از حد توانم آزدند هرچند آنها منند در نوعی دیگر. شبانگهان در آرزوی خودی از خود سپری شد و صباگهان درگیر حرف های ناآشنا که در سرم زمزمه شده و مرا بلعیده و سپس بالاآورده، من برای کسی مهم نخواهم بود و قطعاً گم خواهم شد، برای خداهم این ها چیزی نیست البته رابطه من با او بر پایه ی معامله بنا نشده. لطفا بگذارید من بروم بنده آدم خیلی بدی هم نیستم. اگر در این عالم مرگ را به عدالت بخواهند تقسیم کنند من به اندازه هزاران هزار نفر تشنه آمم و این حق من است من به جای همه حاضرم بمیرم تا شما زنده تر باشید. فقط مرا چون هوایی که در آن تنفس می‌کنید به فراموشی بسپارید چنان که گویا هیچ وقت نیستم. من روزی هیچ کس نبودم اکنون آرزویم هیچ کس نبودن است این آرزوی من است حال شما این کلمات را زندگی بیشتر می‌نامید من هم همان را می‌گویم منتهی دلم از خون آبه چرکین و سینه ام از خشم انباشته است آنقدر که دلم را هزاران بار مردانده اند خدا بکشتشون تا معنی زندگی را بچشند.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همان‌طور که در کتاب «آشتی با خدا» در قسمت «خدا چرا ما را خلق کرد؟» عرض شد؛ این حالات، قصه روح و روان هر انسانی است که اهداف اصیل زندگی را که با خودبودن و با خدابودن و با خلق‌بودن است را گم کرده است و این‌جا بود که عرض شد ما نیاز به سه آشتی داریم: آشتی با خدا و آشتی با خود و آشتی با خلق. موفق باشید